

The Structure of Civilizational Fiqh¹

Abdolhamid Vaseti

Faculty member of Mo'asseseh-ye Mo'tale'at-e Rāhbordī 'Ulūm va Ma'āref-e Eslāmī
Mashhad- Iran; hvaseti@yahoo.com

Mohammadhassan AliAbadi

Faculty member of Mo'asseseh-ye Mo'tale'at-e Rāhbordī 'Ulūm va Ma'āref-e Eslāmī
Mashhad and a member of the Manteq-e Fahm-e Dīn Group of Research Centre for
Culture and Thought-Iran; (Corresponding Author); m.hasan.aliabadi@gmail.com

Receiving Date: 2019-09-28; Approval Date: 2020-05-31

Abstract

The science of fiqh (jurisprudence) is responsible for determining the practical and behavioral duties of the mukallaf (the one charged with a duty). This science, which has dealt more with individual behaviours of the mukallaf, has seen various internal structures throughout the history of fiqh and fiqāhat (jurisprudential expertise). If it is necessary for fiqh to enter the stage of systematization and to undertake the production of structures, systems and processes necessary for the administration of society, it certainly needs a structure

1 . Vaseti -A; (2021); " The Structure of Civilizational Fiqh "; *Jostar_ Hay Fihi va Usuli*; Vol: 7 ; No: 25 ; Page: 99-131 ; Doi: 10.22034/jrj. 2020.55629. 1841

Copyright © 2022, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

appropriate to this mission. After studying the preliminary issues, the concepts of the issue and structure, and tabwīb (classification) of fiqh throughout the history of fiqāhat, this research has obtained the classification index. In conclusion, the requirements for achieving the desired structure of civilizational fiqh has discussed along with issues such as foresight in classification, the network of issues and human issues and their network needs, the role of the structure of humanities in the classification of fiqh, the systematization of fiqh, and the role of civilizational structures and processes in the structure of fiqh. Using some narrations and aforementioned issues, an initial proposal has presented. As a result, the desired structure of fiqh should cover all the infrastructures, macro-systems, subsystems and processes related to the realization of Islamic civilization. The main mission of civilizational fiqh is to deduce the processes of managing society in all civilized systems therefore, its structure needs to be built with the same criteria. According to the requirements of the structure of civilizational fiqh, this study has suggested that fiqh has eleven-part structure and consists of about forty macro systems for which the necessary processes are deduced from fiqh.

Keywords: classification of fiqh, civilizing attitude, desired structure of fiqh, chapters of civilizational fiqh, religious systematization, community management processes, systematization of fiqh.

ساختار فقه تمدنی^۱

عبدالحمید واسطی

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه مشهد و استادیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

رایانامه: hvaseti@yahoo.com

محمدحسن علی آبادی

عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام مشهد (نویسنده مسئول)

رایانامه: m.hasan.aliabadi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱

ساختار
فقه تمدنی

چکیده

علم فقه متکفل تعیین وظایف عملی و رفتاری مکلفان است. این علم که تا به حال بیشتر به رفتارهای فردی مکلف پرداخته است، در طول تاریخ فقه و فقاها، ساختارهای درونی مختلفی را به خود دیده است. اگر لازم است فقه وارد مرحله نظام سازی شود و تولید ساختارها، سیستم‌ها و فرایندهای لازم برای تصدی اداره جامعه را به عهده گیرد، قطعاً ساختاری متناسب با این مأموریت را نیز احتیاج دارد. در این تحقیق پس از بررسی مباحث مقدماتی، مفاهیم مسئله و ساختار و نیز تبویب فقه در تاریخ فقاها، شاخص تبویب مطلوب به دست آمده است. در پایان نیز الزامات دستیابی به ساختار مطلوب فقه تمدنی در ضمن مباحثی همچون آینده نگری در تبویب، شبکه موضوعات و مسائل بشری و شبکه نیازها، نقش ساختار علوم انسانی در تبویب فقه، نظام سازی و فقه و نیز نقش سازه های تمدنی و فرایندها در ساختار فقه بحث شده است و با استفاده از برخی روایات

۱۰۱

۱. علی آبادی، محمدحسن. (۱۴۰۰). ساختار فقه تمدنی. فصلنامه علمی - پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی، ۷(۲۵)، صص: ۱۳۱-۹۹.

و مباحث پیش گفته، پیشنهادی اولیه عرضه شده است. در نتیجه، ساختار مطلوب فقه باید بتواند تمامی زیرساخت‌ها، کلان‌سیستم‌ها، زیرسیستم‌ها و فرایندهای مربوط به تحقق تمدن اسلامی را فراگیرد. مأموریت اصلی فقه تمدنی استنباط فرایندهای اداره جامعه در تمامی نظام‌های تمدنی است، از این رو ساختار آن نیز لازم است با همین معیار ساخته شود. در این تحقیق با توجه به الزامات ساختار فقه تمدنی، پیشنهاد می‌شود فقه دارای ساختاری یازده‌بخشی و متشکل از حدود چهل سیستم کلان باشد که فرایندهای لازم برای آن‌ها از فقه استنباط شود.

کلیدواژه‌ها: تبویب فقه، نگرش تمدن‌سازانه، ساختار مطلوب فقه، ابواب فقه تمدنی، نظام‌سازی دینی، فرایندهای اداره جامعه، فقه نظام‌ساز.

مقدمه

طرح مسئله

فقه برنامه رفتاری انسان در زندگی است و این برنامه هم شامل رفتارهای فردی می‌شود و هم رفتارهای اجتماعی و بلکه تمدنی را دربر می‌گیرد. به عبارت دیگر، فقه پاسخگوی تمامی نیازهای انسان در زندگی است. با این توضیح، وقتی با مسائل کلان زندگی و همچنین با مسائل جدیدی که برای بشر به وجود می‌آید مواجه می‌شویم و برای به دست آوردن نظر دین و فقه درباره آن‌ها به فقه مراجعه می‌کنیم، در ساختار فقه که قاعدتاً بایستی تمامی این مسائل را در خود جای دهد، محلی مناسب برای آن‌ها نمی‌یابیم، چراکه اولاً فقه موجود ما بیشتر فردی است و به وظایف اجتماعی و حکومتی (ساختاری) و مدیریت تمامی شئون زندگی، کمتر پرداخته است؛ ثانیاً ساختاری برای دربرگرفتن مسائل جدید ندارد و به خاطر همین جهت، فقها تمام مسائل جدید را به عنوان «مسائل مستحدثه» به ابواب فقهی ملحق می‌نمایند، با این که این عنوان، عنوانی حقیقی نیست که جامع انواع مسائل مختلف باشد.

برای رفع این مشکل باید ساختاری برای فقه ارائه شود که نه تنها مسائل مستحدثه فعلی در آن به صورت منطقی در باب مناسب خود قرار گیرد، بلکه با بینشی آینده‌نگرانه، مسائل احتمالی که در آینده به فقه عرضه می‌شود را نیز در خود جای

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۵

زمستان ۱۴۰۰

۱۰۲

دهد و نیز با شامل شدن مسائل مختلف بشری، قابلیت دربرگرفتن احکام تمدنی برای ساختن جامعه طبق نظر اسلام را داشته باشد. برای این منظور لازم است ساختارها و تبویب‌های فقه از این منظر مورد ارزیابی قرار گرفته و چگونگی دستیابی به تبویب جدید با گرایش تمدنی مشخص شود.

هدف نهایی در این مقاله، ارائه پیشنهادها و ملاحظات برای دستیابی به ساختار فقه تمدنی است که قابلیت موارد فوق‌الذکر را داشته باشد.

سؤال اصلی این است که ساختار فقه چه نسبتی با تمدن‌سازی دارد و ساختار فقه با رویکرد تمدنی (فقهی که متکفل تولید سیستم‌ها و ساختارها و فرایندهای اداره جامعه است) چگونه باید باشد؟

براساس توضیحات فوق و با توجه به دیدگاه حداکثری به فقه و دین، در صورتی که ساختار فقه به گونه‌ای تنظیم نشود که تمامی مسائل بشر را دربرگیرد و قابلیت پاسخگویی به تمامی نیازهای خرد و کلان جامعه را داشته باشد، فقه اسلامی نه تنها در مقام اداره و مدیریت نظام جهانی موقعیت خود را در رقابت با مدل‌های بشری از دست خواهد داد، بلکه در حوزه فردی نیز به جایگاه بایسته خویش دست نخواهد یافت.

بنابراین تدوین و پایه‌گذاری «فقه تمدنی» از کارهای بسیار ضروری در حوزه‌های علمی است که ضرورت تبویب و ساختار جدید برای فقه را در پی دارد.

طرح محقق حلی در ابواب فقه گرچه در زمان خود طرحی نو و مفید بوده و به این خاطر اساس کتب فقهی قرار گرفته و موسوعات فقهیه بر آن نهج تنظیم شده‌است، ولی این طرح در این زمان کارایی لازم را ندارد، چرا که بین محتوا و ساختار و روش، ارتباط تنگاتنگ و معناداری وجود دارد و ساختار جدید و کارآمد بر روش و محتوای فقه تأثیرگذار است.

پیشینه

بحث ساختار و تبویب فقه از ابتدای تکون علم فقه مورد عنایت بسیاری از فقها بوده‌است. در فقه شیعه نخستین تقسیم‌بندی صریح را در کتاب‌های مراسم سلار

دیلمی، ۱۴۰۴، ۲۸) و کافی أبو‌الصلاح حلبی (حلبی، ۱۴۰۳، ۱۰۹، ۱۱۰) می‌توان مشاهده کرد. شایع‌ترین تقسیم‌بندی مباحث فقه نزد فقهای شیعه، دسته‌بندی محقق حلی در شرایع (حلی، ۱۴۰۸، ۲/۱، ۲/۲) است که کتاب خود را در چهار بخش تدوین کرده است: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام. بعد از ایشان فقهای همچون شهید اول (عاملی، بی‌تا، ۳۳/۱-۳۹)، فیض کاشانی (کاشانی، بی‌تا، ۷/۱-۹، ۱۷۹/۲) و فاضل جواد (عاملی، ۱۴۱۹، ۸/۱۲) طرح‌های دیگری ارائه نمودند.

در دوران معاصر نیز برخی از محققین به تحقیق در این حوزه پرداخته و تقسیم‌بندی‌هایی را پیشنهاد نموده‌اند، مانند شهید مطهری^۱ (مطهری، بی‌تا، ۱۱۹/۲۰)، شهید صدر (صدر، ۱۴۰۳، ۱۳۲-۱۳۴)، و مقالات و کتاب‌هایی نیز نگاشته شده یا کتبی با ساختار جدیدی تدوین شده است (ر.ک: مشکینی، ۱۴۱۸، ۱۲؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۹، ۵۵-۵۹؛ برجی، ۱۳۷۴، ۲۶۰؛ حسن‌زاده، ۱۳۸۳، ۲۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۴۵۲، ۴۵۳؛ اعرافی، ۱۳۹۱، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۴-۴۱۶؛ قوامی، ۱۳۹۲، ۶۲؛ هاشمی شاهرودی، ۲۵ فروردین ۱۳۹۳؛ جوادی آملی،^۲ ۱۳۹۱، ۳۶).

البته درباره فقه تمدنی شاید کاری درخور تا به حال انجام نشده است. گرچه نظر به مباحث اجتماعی و حکومتی در پیشینه ساختاری فقه وجود داشته و در تقسیم‌بندی فیض کاشانی و فقها و محققین معاصر برای این منظور تلاش‌هایی شده است، ولی مطالعه نیازهای اجتماعی و تمدنی و تحلیل نظام‌های کلان و روابط تشکیل‌دهنده آن‌ها برای دست‌یابی به ساختاری جامع، شاید در این تحقیق بدیع باشد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۵
زمستان ۱۴۰۰

۱۰۴

۱. شهید شیخ مرتضی مطهری (۱۳۹۹ق) در کتاب آشنایی با علوم اسلامی (فقه)، گرچه در مقام ارائه پیشنهاد نیستند، ولی در ضمن بیان تنوع مسائل فقهی و گوناگونی موضوعات مطروحه در فقه، بیاناتی ایراد نموده‌اند که می‌توان تقسیمی براساس روابط انسانی از آن به‌دست آورد.

۲. تقسیم سه بخشی ایشان براساس نظمی مدیریتی و برای کل فقه است: مدیریت خویشتن، مدیریت خانواده، مدیریت اجتماع (شامل: احکام سیاسی، نظامی، فرهنگی اجتماعی و اقتصادی).

۳. کتاب مفاتیح‌الحیة گرچه کتابی فقهی به اصطلاح خاص خود نیست، ولی به رسالت کتب فقهی جامه عمل پوشانده است، چراکه کتاب دستورالعمل زندگی است و وظیفه انسان مسلمان را در تمام حوزه‌های فردی و اجتماعی بیان می‌کند. همچنین دید و نظری تمدنی در این کتاب وجود دارد و دارای ساختار و تبیینی بدیع است که می‌تواند در گسترش افق و زاویه دید محقق برای دستیابی به ساختار ایده‌آل فقه مفید باشد.

محور اول: فقه و تمدن

تعریف و رسالت فقه

«فقه» در لسان ائمه علیهم السلام در معنای لغوی خود یعنی ریزبینی و ادراک دقیق نه مطلق آگاهی و در معنای قرآنی یعنی ادراک دقیق و بصیرت در دین، استعمال شده است و فقیه به کسی اطلاق می شده است که در تمام مفاهیم دینی بصیرت و ادراک دقیق داشته است و در عمل هم آن‌ها را به کار بندد. ولی از زمان شافعی به بعد در اصطلاح جدید به کار رفت و به معنای «علم به احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی» استعمال و اصطلاح شد یعنی علم فقه تا آن زمان از کلام و اخلاق جدا نبود و از آن زمان به بعد در اصطلاح فعلی به کار رفت که تأییدی از روایات هم ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۳۶).

مسائل فقه ریشه در تمامی نیازهای بشر دارد، چراکه رفتارهای انسان تابعی از نیازهای اوست و فقه باید پاسخی برای آن‌ها داشته باشد. بنابراین به طور کلی می توان گفت که فقه به معنای شناخت دقیق و مستدل احکام و وظایفی است که به جنبه رفتاری انسان‌ها مرتبط است و در محورهای مختلف اعم از فردی و اجتماعی ظهور و بروز می کند.

ساختار
فقه تمدنی

۱۰۵

رویکردهای مختلف به فقه

اگرچه فقه تعریف مشخص و معینی دارد و رسالت و مأموریت آن معلوم است، ولی رویکردها و جهت گیری‌های مختلفی در آن وجود دارد. به طور عمده دو رویکرد کلی در فقه وجود دارد: اول رویکرد فردی و دوم رویکرد اجتماعی. در رویکرد فردی، فقه صرفاً وظایف افراد را معلوم می کند و حقوق و تکالیف آن‌ها را مشخص می نماید. اما در رویکرد دوم، فقه به مسائل اجتماعی نظر دارد و تنها تکالیف فرد را معین نمی کند. دقت و جست‌وجو در کلمات فقها در قرون اخیر، توجه آن‌ها به جنبه‌هایی از جهات اجتماعی فقه را می رساند.

این سخن معروف و پرمغز بنیان‌گذار کبیر انقلاب نیز دلیل همین رویکرد است: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این

است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد» (خمینی، بی‌تا، ۲۱/۲۸۹).

تعاریف تمدن و تعریف مختار

در کتب لغت درباره تمدن این چنین آمده است: تخلقی به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت. انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه. اقامت کردن در شهر. شهرنشینی. مجازاً تربیت و ادب (دهخدا، ۱۳۷۳، ماده «تمدن»).

همه فرهنگ‌های قدیم و جدید عربی برای واژه تمدن (حضارت) در یک معنا به هم می‌رسند. در این معنای مشترک، حضارت (تمدن، شهر آئینی) عکس بداوت (بادیه‌نشینی) است (سپهری، ۱۳۸۹، ۱۹).

ابن خلدون حضارت را یکی از مراحل زندگانی جامعه می‌داند که مرحله بداوت (بیابان‌گردی) آن را به کمال می‌رساند، زیرا حضارت غایت بداوت است (سپهری، ۱۳۸۹، ۲۱). تمدن ثمره تلاش بشر برای بالا بردن سطح زندگی مادی و معنوی انسان است. پس صفت جهانی فراگیر و گسترده‌ای در زمینه علوم، اختراعات، ابتکارات و سازمان‌های مختلف به خود می‌گیرد. در حالی که کارهای ادبی و هنری که از شهری به شهر دیگر تفاوت می‌کند، نشان نژاد، عصر و سرزمین را بر پیشانی دارد و فرهنگ را تشکیل می‌دهند (سپهری، ۱۳۸۹، ۲۵).

لوکاس و دورانت تمدن را این گونه تعریف کرده‌اند: تمدن پدیده‌ای به هم تنیده شده است که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را دربر می‌گیرد (لوکاس، ۱۳۸۲، ۱۶/۱). تمدن نظامی اجتماعی است که موجب تشریح دستاوردهای هنری شده و دست به ابداع و خلاقیت می‌زند و نظامی سیاسی است که اخلاق و قانون نگهدارنده آن است و نظامی اقتصادی است که با تداوم تولید و مبادله پایدار خواهد ماند (دورانت، ۱۳۳۷، ۱/۲۵۶).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۵

زمستان ۱۴۰۰

۱۰۶

تعریف مختار

با توجه به تعاریف متعدد، تمدن و کارکرد خاص آن می‌توان آن را این گونه تعریف کرد: تمدن شبکه‌ی پایدار ساختارها و سیستم‌های معرفتی و قانونی و فرهنگی در مقیاس جمعی است که به دنبال پاسخ‌گویی به کل هرم نیازهای انسان‌ها، چه فردی و چه گروهی است.

عناصر موجود در تعریف به ترتیب عبارت‌اند از:^۱

۱. وجود سیستم و ساختار (غیر وابسته به افراد)؛
۲. وجود سه ابرسیستم معرفتی و نگرش‌ساز، قانونی و حقوق‌ساز و نیز فرهنگی و اخلاق‌ساز (عقلانیت تبلور یافته در سه حوزه)؛
۳. شبکه‌ای بودن این سه ابرسیستم و زیرسیستم‌های آن‌ها به شکل یک هرم به طوری که هویت واحد جمعی تولید کند؛
۴. تنظیم شبکه‌ی سیستمی برای فعال‌سازی فرایندها در مقیاس کلان و جمعی؛
۵. کارآمدی شبکه‌ی سیستمی برای رفع نیازهای حیاتی؛
۶. کارآمدی برای پاسخ‌دهی به نیازهای متوسط و متعالی (در هر می‌حداقل مانند هرم مازلو)؛
۷. کارآمدی برای پاسخ‌گویی موازی به کلیه‌ی لایه‌های هرم نیازها؛
۸. کارآمدی برای پاسخ‌گویی به نیاز تک‌تک افراد جامعه (از جنین در شکم مادر تا پیران فوتوب غیر قابل نگهداری و اموات).

ساختار
فقه‌تمدنی

۱۰۷

مؤلفه‌ها و سازه‌های تمدن

کلمه «سازه» بیشتر در صنعت معماری و ساختمان‌سازی کاربرد دارد. در کتاب لغت به معنای ساختار و ساختمان معنا شده است (معین، ۱۳۶۴). واژنامه آکسفورد آن را ارتباط بین عناصر یک شیء، کیفیت سازماندهی شده، ساختمان یا هر شیء ساخته‌شده از چندین قسمت یا الگو و یا روابط بین اجزای یک گروه که بر اثر مشاهده قابل تشخیص است، تعریف کرده است (عالمی، ۱۳۹۵، ۱۲۷).

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک: پایگاه اطلاعاتی علم دینی و تمدن‌سازی، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

بنابراین، سازه یا الگو یا روابط بین اجزای یک پدیده، چهارچوب، محورها، ستون‌ها و پایه‌های یک پدیده است که دارای ارتباط خاصی با یکدیگر هستند تا کل پدیده را شکل دهند و زمینه و مرزهای فعالیت آن باشند.

آنچه تمدن را تشکیل می‌دهد، تعدادی از نظام‌های اجتماعی همچون نظام اقتصادی، نظام حقوقی، نظام تربیتی، نظام عبادی و همین‌طور نظام سیاسی است.

مؤلفه‌های تمدن را می‌توان این‌چنین نیز برشمرد: سرزمین با تعیین مرز دارای محیط زیستی متوسط برای زیست، منابع اولیه‌ی مایحتاج بشری، جمعیت، آگاهی و علم نسبت به جهان انسان‌زندگی، آگاهی و علم نسبت به روش رفع نیاز، زبان برای برقراری ارتباط، قانون و اخلاق برای پایداری روابط و فعالیت‌ها در سه حیطة سیاسی و اقتصادی و اجتماعی (علی‌آبادی، ۱۳۹۴، ۱۲/۶۸۹۳).

تعریف «فقه تمدنی»

پس از آن که مراد از فقه و تمدن و سازه‌های تمدنی مشخص شد، می‌گوییم فقه به‌عنوان یک دانش با ماهیتی تجویزی عبارت است از: علم به احکام شرعیة عملیه که از راه ادله تفصیلیه به‌دست آید «الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة العملیة المكتسبة عن أدلتها التفصیلیة بالاستدلال» (حلی، ۱۳۸۷، ۲۶۴).

موضوع فقه افعال مکلفان است و به تعبیر دیگر، رفتارهای مکلفان. دو عنصر رفتار و مکلف نقش اساسی در دانش فقه دارد. فقه دانشی است که درصدد است حکم شرعی (تکلیفی و وضعی) رفتارهای اختیاری مکلفان را در همه گونه‌های رفتاری تعیین کند. بنابراین بر مبنای جامعیت شریعت، همه رفتارهای جوارحی و جوانحی و نیز فردی و اجتماعی در گستره فقه قرار می‌گیرد.

فقه موجود بیشتر فقهی فردی و در مقیاس خرد است و به مسائل در مقیاس کلان کمتر پرداخته است و همچنین ساختار آن متناسب با تنظیم زندگی فردی است و یک برنامه‌نویس در مقیاس کلان کشوری مانند برنامه‌های توسعه و پیشرفت پنج‌ساله، از رساله توضیح المسائل نمی‌تواند ماده برنامه‌ای را برای تدوین در برنامه‌های کشوری بیابد. اگر دینی بخواهد جهانی باشد و برای کل بشریت تا انتهای دنیا برنامه زندگی متعالی بدهد،

براساس پیش فرض حداکثری بودن دین باید فرایندهای بهینه تمدنی را تعریف کند. بنابراین اگر تمدن‌سازی عبارت است از ساختارسازی و نظام‌سازی شبکه‌ای، و اگر سیستم و نظام مجموعه اجزای مرتبط با یکدیگر برای ایجاد یک هدف است و جوهره نظام و سیستم همان روابط بین اجزا است، آنگاه نظام‌سازی یعنی تولید ارتباطات تنظیم‌شده برای ایجاد یک برآیند، و این به معنای فرایندسازی است.

در حقیقت، نظام‌سازی یعنی تعیین ورودی سیستم و تعیین خروجی سیستم و تعیین مرحله پردازش (چه ارتباطاتی بین متغیرها صورت گیرد تا منجر به برآیند شود). در نتیجه، فرایندها اصلی‌ترین مؤلفه در تمدن‌سازی هستند.

بر این اساس می‌توان گفت فقه تمدنی یعنی تعیین حکم فرایندها در مقیاس جامعه‌سازی. به عبارت دیگر، فقه تمدنی تعیین حکم ساختارها و فرایندهای جامعه‌سازی است.

بنابراین باید از فقه فردی عبور کرد و در موضوع فقه گسترش ایجاد نمود. به این معنا که فقه فقط افعال مکلفان را شامل نمی‌شود، بلکه در مقیاس جامعه‌سازی و تمدن‌سازی، به بیان نظام‌ها و فرایندهای اداره جامعه می‌پردازد و مراد از حکم شرعی در تعریف فقه نیز تمامی دستورات خداوند برای تنظیم زندگی است. همان‌گونه که شهید صدر گفته‌است: «الحکم الشرعی هو التشریح الصادر من اللّٰه تعالیٰ لتنظیم حیاة الانسان؛ حکم شرعی تشریح صادر از خداوند تعالیٰ برای تنظیم زندگی انسان است» (صدر، ۱۴۰۰ق، ۱/۶۱). این تنظیم زندگی هم شامل رفتارهای فردی می‌شود و هم شامل نظام‌ها و فرایندهایی که زندگی در جامعه و حکومت متوقف بر آنهاست. از این رو هر باب فقهی عبارت است از: فرایند و جریانی لازم برای زندگی و ساختار فقه تمدنی در بردارنده نظام‌ها و فرایندهای کلان و خرد اداره فرد و جامعه است.

محور دوم: تقسیم‌بندی‌های مشهور فقه

تقسیم‌بندی و ساختار علوم

کاربرد تقسیم بیشتر در تدوین علوم و فنون جلوه می‌کند، زیرا با کمک تقسیم و دسته‌بندی است که علمی باب‌بندی و فصل‌بندی می‌شود و مسائل آن از هم جدا

می‌شود. به این ترتیب، محقق می‌تواند به راحتی هر مسئله و قضیه‌ای را که می‌یابد در باب خود قرار دهد یا به راحتی مسائلی را که دنبال می‌کند بیابد، بلکه باید گفت: علم جز با تقسیم به باب‌ها، فصل‌ها، مسائل و احکام خاص خود، علم نخواهد بود. هرچه تقسیم و دسته‌بندی مسائل علمی دقیق‌تر و فنی‌تر انجام گیرد، مطالب آن انسجام بیشتری پیدا می‌کند و هرچه دسته‌بندی ریزتر و جزئی‌تر باشد، بحث‌های آن علم رشد و گسترش بیشتری می‌یابد (برجی، ۱۳۷۴، ۲۴۲).

ساخت و ساختار در لغت، به معنای شکل و فرم، پیکره و استخوان‌بندی و نیز شیوه و اسلوب آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۶۳۷/۸؛ انوشه، ۱۳۷۶، ۷۷۱/۲).

ساختار علم در اصطلاح، شیوه آرایش و روش ساماندهی مسائل یک علم براساس ارتباط معقول و منسجم میان آن‌ها برای دستیابی به اهداف آن علم است (آصف‌آگاه، ۱۳۹۲، ۱۱۷).

درواقع ارائه یک تقسیم‌بندی خوب به منزله ارائه آدرس‌های دقیق برای جست‌وجوی مباحث آن علم است و این کار با توسعه دامنه مباحث هر علم، روزبه‌روز اهمیت خود را بیشتر نشان می‌دهد. از این رو می‌بینیم که تهذیب و تنقیح مسائل هر علم و رشد کمی و کیفی مباحث آن، ملازم با طرح قالب‌های جدید و ارائه هندسه کامل‌تری از مضمون و محتوای آن علم است (اسلامی، ۱۳۸۹، ۲۱۰).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۲۵
زمستان ۱۴۰۰
۱۱۰

تبویب‌های مختلف در تاریخ فقه

حداقل چهار دوره را می‌توان در تطور تاریخی تبویب فقه در کتب فقهی شیعه برشمرد.

دوره اول: دوره ابداع تبویب برای کتب فقه منصوص و متلقاة عن المعصومین علیهم‌السلام است که تقریباً هم زمان با تبویب احادیث و کتب روایی صورت گرفته است. تبویب در این دوره بسیار بسیط است و به این صورت است که گردآوری متن روایاتی حول یک موضوع و مسئله خاص وارد شده بوده است. معیارها یا ملاک‌های اجتهادی در این دوره به چشم نمی‌خورد. کتاب‌هایی همچون فقه‌الرضا علیه‌السلام، المقنع، الهدایة فی الاصول و الفروع، المقنعة و نیز جمل العلم و

العمل را می‌توان از مهم‌ترین کتب این دوره نام برد.

دوره دوم: دوره طرح‌ریزی فعال برای فقه تفریعی و اجتهادی است. در این دوره فقه به شکل علمی پایه‌ریزی شد و فقها با کمک معیارهای منطقی و درون‌فقهی و فلسفه‌فقهی به ساماندهی و تنظیم و تبویب مسائل فقهی پرداختند. این دوره از جناب سلار در کتاب المراسم آغاز و به محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام خاتمه می‌یابد. ابوصلاح حلبی در الکافی فی الفقه، شیخ طوسی در المبسوط و قاضی ابن براج در المهذب از فقهای عالی‌مقدار این دوره هستند که کوشیدند طرحی نو در تبویب فقه دراندازند.

دوره سوم: دوره رکود طرح‌بندی فقه است. با مقبولیت عام یافتن طرح محقق حلی، فقهای بعد از ایشان بدون بحث و بررسی و حتی اشاره‌ای به ساختار فقه، کتب خود را براساس این طرح پیکربندی نمودند. حتی شهید اول که خود در کتاب القواعد و الفوائد به بحث و بررسی ساختار فقه می‌پردازد و طرحی نو پیشنهاد می‌کند، عملاً در کتب فقهی خود از طرح محقق حلی پیروی می‌نماید.

دوره چهارم: دوره ابداع طرح‌هایی پیشنهادی است که عمدتاً یا جامعاً عمل پوشیده است یا فقط در کتب پیشنهاددهنده اجرایی شده است. مرحوم ملامحسن فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع، سید جواد عاملی در مفتاح الکرامه، شهید مطهری در آشنای با علوم اسلامی^۱ و شهید صدر در الفتاوی الواضحة مهم‌ترین فقها و نظریه‌پردازان این دوره‌اند.

بررسی طرح‌های این چهار اسطوانه علم و فقاها، بر لزوم ورود فقه به مباحث اجتماعی دلالتی آشکار دارد، چرا که فیض کاشانی شاخه سیاست را وارد ساختار فقه نموده است.^۲ صاحب مفتاح نیز با معیار مقاصد شریعت به مباحث اصلاح جامعه نظر افکنده است. جایگاه مباحث اجتماعی و تمدنی در کلمات شهید صدر و شهید مطهری در بحث ساختار فقه نیز نیازی به توضیح ندارد.

ساختار
فقه‌تمدنی

۱۱۱

۱. در پیشینه بحث، گذشت.

۲. ایشان ذیل شاخه سیاست، مباحث حسبه، حدود، افتاء، گرفتن اشیای پیداشده، دفاع، قصاص و دیات را قرار داده است که همگی مباحثی اجتماعی هستند.

با توجه به مشکلاتی که در ساختارسازی و تبویب فقه وجود دارد، گرچه بیشتر طرح‌های صاحب‌نظران معاصر که در پیشینه بحث به آن‌ها اشاره شد، نواقص و مشکلات طرح‌های قبلی را کمتر دارد ولی هنوز هم در ساختار و تبویب فقه نگاه فقه فردی حاکم بوده است، نه نگاه فقه حکومتی و تمدنی.^۱

محور سوم: الزامات ساختار فقه با رویکرد تمدنی

اصلی‌ترین سؤال این قسمت آن است که چگونه می‌توان به ساختاری جامع دست یافت که هیچ‌یک از نواقص طرح‌های موجود را نداشته و همچنین در راستای رویکرد تمدنی به فقه باشد؟ چه طرقتی برای دستیابی به هدف ساختار فقه تمدن‌ساز وجود دارد؟

برای یافتن پاسخ سؤال فوق، حداقل شش امر باید بررسی و برآیند آن‌ها در تدوین طرح جامع و تمدنی مورد استفاده قرار گیرد.

۱. آینده‌نگری در ساختار

یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که در ساختار فقه تمدنی باید لحاظ شود، آینده‌نگر بودن ساختار فقه است. فقهی که تحولات آینده را رصد کرده باشد و درصدد پاسخگویی به مسائلی باشد که در آینده به آن عرضه می‌شود، فقهی جامع و مطلوب خواهد بود. اگر طرح تبویب فقه صرفاً برای مسائل موجود، هرچند مسائل مستحدثه باشد، قطعاً در آینده نیز مسائلی به وجود خواهد آمد که از ساختار فقه بیرون خواهد بود.

بنابراین همان‌گونه که وظیفه شرعی فقیه آن است که مشکلات زمانه خویش و واقعیات زندگی فعلی جامعه خود را حل کند و درصدد اصلاح و پاسخگویی به نیازهای روزمره مردم باشد چرا که او حافظ شریعت و امانتدار این نعمت الهی است،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۵

زمستان ۱۴۰۰

۱۱۲

۱. اگر «فقه حکومتی» را به معنای عام یعنی فقهی که به مسائل کلان‌مدیریتی جامعه با تمام نظام‌ها و فرایندهای لازم می‌پردازد معنا کنیم، با «فقه تمدنی» مترادف است، ولی چون در تمدن نگاه کلان به تمامی نظام‌ها بیشتر نمود دارد، به نظر می‌رسد استفاده از اصطلاح «فقه تمدنی» مناسب‌تر باشد.

همین طور وظیفه اقتضا می کند که اشراف بر آینده نیز پیدا کند و اوضاع را رصد و پیش بینی نماید تا بتواند در فضای رقابت تمدنی، زمام مدیریت را به دست گیرد و هر آنچه برای رویارویی با وقایع و حوادث آینده لازم است آماده سازد. اگر سرگذشت فقه در آینده مطالعه نشود، طبعاً در فضای تاریکی وارد صحنه می شود که ممکن است محتواهای عمیق خودش را نتواند به جامعه ارائه کند و نفوذ و حضور مؤثری در آن بیابد (کرمی و کشاورزی، ۱۳۹۳، ۸۰).

۲. شبکه موضوعات و مسائل بشری و شبکه نیازها

اگر دین مبین اسلام توانایی پاسخگویی به تمام نیازهای بشری را دارد و اگر خصلت و شاخصه اصلی آن تمدن سازی است و تمدن وقتی شکل می پذیرد که اجتماع بشری به صورت جمعی و بدون وابستگی به افراد یا شرایط خاص، پاسخ به کلیه لایه های نیاز را پوشش بدهد و ساختار و فرایندهایی برای ارضای کلیه لایه های نیاز تعریف کند و آن را به صورت مستمر و فعال نگاه دارد، پس چاره ای نیست از این که شبکه موضوعات و مسائل بشری که تابعی از شبکه نیازهاست استخراج شود. بر همین اساس، برای پی ریزی فقه تمدنی باید تمام موضوعات و مسائلی که به نحوی فقه باید به آن ها پردازد و پاسخگوی آن ها باشد، در نقشه ای ترسیم شود؛ نقشه ای که جامع موضوعات و مسائل خرد و کلانی است که انسان ها در زندگی خود به طور معمول، نسبت به آن ها واکنش دارند و اثرگذار در حرکت او هستند. البته این نقشه باید با دسته بندی و اولویت بندی و تعیین رابطه دسته های مختلف و سطوح متفاوت با یکدیگر توأم باشد.

با در دست داشتن سامانه مسائل (مسائل پیش رو و رصد مسائل آینده، اولویت مسائل، سلسله مراتب مسائل و ارتباطات مسائل) جهت گیری کلی و اجرایی در بازه برنامه ریزی کلان به صورت دقیق مشخص می شود و مسیر قدم به قدم یا الگوریتم حرکت به سمت تمدن سازی پایدار معلوم می شود. بدون در دست داشتن نقشه موضوعات و مسائل، اگر برنامه ریزی تمدنی، منجر به تمدن سازی شود، قطعاً ناپایدار و بی ثبات خواهد بود.

۳. نقش ساختار علوم انسانی در تبویب فقه

علوم انسانی علمی هستند که به فهم، توصیف و تبیین رفتارهای انسان در حیطه‌های فردی، جمعی، تاریخی، تمدنی و ماورایی می‌پردازند، بنابراین باید پاسخگوی نیازهای اساسی انسان در زمینه رفتارها باشد و از این جهت با علم فقه ارتباط نزدیک و معناداری دارد.

«علوم انسانی علمی است که به مطالعهٔ خصلت‌ها، ویژگی‌ها، فعالیت‌ها و رفتارهای انسان می‌پردازد. و معارفی است که موضوع تحقیق آن‌ها فعالیت‌های مختلف بشری است یعنی فعالیت‌هایی که متضمن روابط افراد بشر با یکدیگر و روابط این اشیا و آثار و نهادها و مناسبات ناشی از آن‌هاست» (باقری، ۱۳۸۵، ۵).

بر این اساس، شبکهٔ مسائل علوم انسانی، مجموعه مشکلات و نیازهایی هستند که انسان در زندگی خود در حیطه‌های فوق با آن‌ها مواجه بوده است و برای دستیابی به پاسخ آن‌ها تلاش کرده است. بنابراین دستیابی به این شبکهٔ مسائل، حجم عظیمی از نیازهای تمدنی را به تصویر می‌کشد که هر مکتب و هر تفکر تمدنی باید پاسخی متناسب با دستگاه معرفتی و حقوقی و فرهنگی خود برای آن‌ها داشته باشد. تحقق تمدن نوین اسلامی در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که عالمان دینی بتوانند پاسخ‌های اسلام به مسائل پیش‌روی علوم انسانی را از منابع دین استخراج کنند و راهبردهای عملیاتی نمودن و پیاده‌سازی آن را نیز به دست آورند.

باتوجه به این نکات، برای پی‌ریزی ساختاری برای فقه که پاسخگوی نیازهای تمدنی باشد، می‌توان از ساختار علوم انسانی بهره جست، چراکه دین مبین اسلام که داعیهٔ تمدن‌سازی دارد و بروز و ظهور تمدن‌سازی بیشتر در علم فقه نمایان است، ساختار فقه آن باید به صورتی باشد که بتواند تمام مسائل تمدنی و مسائل علوم انسانی را دربرگیرد. این فرایند منجر به تولید علوم انسانی اسلامی نیز خواهد شد، چراکه با کنار هم گذاشتن منطقی پاسخ‌ها به مجموعه مسائل عمدهٔ یک علم می‌توان یک رشته علمی تأسیس کرد که دارای اصول موضوعه، روش تحقیق مناسب، مسائل منضبط، پاسخ‌های موجّه، قدرت تعمیم و تولید مسائل و پاسخ‌های جدید باشد. این به معنای امکان تأسیس رشته‌های علوم انسانی براساس نظریات استخراج‌شده از دین است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۵

زمستان ۱۴۰۰

۱۱۴

۴. نظام‌سازی و فقه

تمدن این جهانی از سیستم‌ها و نظام‌های به‌هم‌پیوسته و خرد و کلان تشکیل یافته‌است و اگر تمدنی بخواهد شکل بگیرد، بدون این سیستم‌های نگرشی، قانونی و فرهنگی امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین جوهره تمدن ساختارها و سیستم‌های به‌هم پیوسته‌است و تمدن‌سازی به معنی ساختارسازی و نظام‌سازی است. از این رو باید با تکیه بر میراث سلف صالح و دانش پیشرفته و معقول بشری، نظام‌سازی دینی را آغاز نمود. البته در این رهگذر جمود و تحجر و نیز خودباختگی و سرسپردگی ظاهراً علمی، بزرگترین موانع راه ماست. قدم برداشتن در چنین مسیری در واقع تعبیر دیگری است از احیای تمدن اسلامی (نوی، ۱۳۷۵، ۳).

فقه موجود تاکنون نتوانسته‌است به استخراج نظام‌ها و سیستم‌های اداره جامعه مبادرت ورزد. بعد از انقلاب اسلامی و استقرار حکومت دینی در کشور، با این که انگیزه و عزم لازم برای استخراج نظام‌های گوناگون اجتماعی از فقه و دین وجود داشته و دارد، به محصولی درخور نرسیده‌ایم.

ساختار
فقه‌تمدنی

۵. نقش سازه‌های تمدنی و فرایندها در ساختار فقه

هر تمدنی متشکل از مجموعه‌ای از نظام‌های اجتماعی، همچون نظام اقتصادی، نظام حقوقی، نظام تربیتی، نظام عبادی و همین‌طور نظام سیاسی است و اساساً همین نظام‌ها هستند که تمامیت یک تمدن را شکل می‌دهند (مشکانی، ۱۳۹۰، ۱۵۲).

در سیستم‌ها فرایندها حرف اصلی را می‌زنند، چرا که برای تمدن‌سازی باید بر سیستم‌سازی و شبکه‌کردن سیستم‌ها متمرکز شد. از این رو جوهره تمدن ساختارها و سیستم‌هاست. سیستم‌سازی نیز متوقف بر تعریف فرایندهاست. فرایند یعنی تبیین روابط بین اجزا یا تعیین فعل و انفعالات لازم برای دستیابی به خروجی مطلوب. پس برای سیستم‌سازی باید بر فرایندهای حاصل از ارتباط عناصر سیستم متمرکز شد.

اگر بخواهیم تمدن‌سازی اسلام را فعال کنیم و فضای جهانی را به سوی پذیرش تمدن نوین اسلام به پیش ببریم، باید گفتمان و مطالبه تولید سیستم‌های تمدنی را

براساس فرایندها و معادلات ارتباطی تعریف شده توسط دین را فعال کنیم. درحقیقت اگر بخواهیم سیستم سازی کنیم، باید بعد از تعیین ورودی سیستم و خروجی سیستم به مرحله پردازش پردازیم و در این مرحله باید معلوم کنیم که چه ارتباطاتی بین متغیرها صورت گیرد تا منجر به برآیند شود. بنابراین برای تولید سیستم‌ها باید تولید فرایندها را در دستور کار قرار داد و این یعنی فرایندها اصلی ترین مؤلفه در تمدن سازی هستند.

درباره نسبت فرایندها با ابواب فقه، این چنین می توان گفت که هر کدام از ابواب فقهی پاسخ به یک نیاز به صورت سیستمی است و قابلیت تبدیل به زبان سیستم را دارد یعنی نام هر باب فقهی در واقع معادل نام یکی از سیستم های ضروری زندگی باید باشد و قواعد حاکم در هر باب نیز با نگاه سیستمی قابل تعریف است، چرا که کار فقه آن است که شبکه ای از نیازهای زندگی را با دید شبکه ای پاسخگو باشد و فرایندهای رفع نیاز را در ابواب مختلف عرضه نماید.

بنابراین برای فقه تمدنی باید ساختاری تعریف نمود که دربردارنده سیستم‌ها و فرایندهای کلان و خرد اداره فرد و جامعه باشد. برای مثال، فقه تمدنی باید بیان کننده سیستم‌ها و فرایندهای مالکیت، کشاورزی (فرایندهای تولیدی)، محیط زیست، خانواده و ازدواج، جامعه سازی، سرمایه اجتماعی باشد. برای تمدن سازی براساس نگرش اسلام، نیازمند استنباط فرایندها در مقیاس کلان، از آیات و روایات هستیم.

در مقیاس های کلان، اجزا و مصادیق حرف اصلی را نمی زنند، بلکه فرایندها و نوع رابطه بین اجزا است که هویت بخشی می کند و فرایندها در قالب سیستم‌ها معنی دار می شوند، بنابراین لازم است ابواب فقه که با زبان موضوع خاص و خرد بیان شده است به زبان فرایند تبدیل شود.

فرایندسازی تمرکز بر کشف فعل و انفعالات در یک سیستم و تعریف یا بازتعریف روابط بین عناصر و مؤلفه های درونی و بیرونی مؤثر در خروجی سیستم است. آنچه در این میان مهم است، دستیابی به روشی است که بتواند به استنباط فرایندها پردازد و طریقی باشد برای عبور از استنباط خرد و وصول به استنباط کلان (اجتهاد تمدنی)

که در مجال دیگری باید به آن پرداخته شود.^۱

۶. ساختار فقه با استفاده از روایات معصومین علیهم‌السلام

ساختار و تبویب موجود فقه ساختاری است که فقهای عظام برای تجمیع مسائل و ارتباط منطقی و دسترسی آسان به آنها اندیشیده‌اند. بنابراین گرچه محتوای علم فقه از منابع دینی استخراج شده است، ولی هیچ تعبدی به ساختار آن از سوی شارع مقدس وجود ندارد.

بحث و فحص از روایاتی که به امر حکومت، ولایت، اداره جامعه و نیازهای انسان اشاره دارد، به تحقیقی مستقل نیازمند است که باید کلیدواژه‌های مرتبط استخراج شود و سپس جست‌وجو صورت پذیرد و در انتها با تحلیل و بررسی روایات مناسب بحث به اثبات فرضیه پرداخته شود.

برای نمونه یکی از مهم‌ترین و صریح‌ترین روایاتی که می‌توان بسیاری از سازه‌ها و عرصه‌های تمدنی و حکومتی را از آن به‌دست آورد، عهدنامه‌ای است که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنگامی که مالک اشتر را برای حکومت مصر فرستادند، مرقوم فرموده‌اند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرِي بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِيُّ عَهْدِي إِلَيْهِ حِينَ وَلَاهَ مِصْرَ: جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَجِهَادَ عَدُوِّهَا وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق، ۴۲۶).

حضرت در این نامه چهار حوزه کلان را در اداره جامعه بیان می‌کنند که هر کدام از آنها جزو مهم‌ترین زیرساخت‌های کلان یک تمدن دینی است.

زیرساخت اول: موضوع تنظیم بودجه و رفع نیازهای اقتصادی به‌وسیله دریافت مالیات است و نشان از ضرورت رفع این نیاز در اداره جامعه و مدیریت کلان اسلامی دارد و سه حوزه دیگر بدون تنظیم معقول مسائل اقتصادی امکان‌پذیر نیست.

۱. به‌طور کلی برای ترجمه ابواب فقه موجود به ساختار فقه تمدن‌ساز، این مراحل باید طی شود: استخراج ارکان اصلی باب فقهی (سیستم پایه = حداقل قطعی)، بررسی هدف و نتیجه نهایی مطالب آن باب (با استفاده از آیات و روایات)، تشخیص روند حاکم بر آن باب (مراحل و سیر محتوایی)، تشخیص فرایند باب، انتخاب عنوان نظام و سیستم. (برای توضیح بیشتر و اطلاع از چگونگی کشف فرایندها، ر.ک: پایگاه اطلاعاتی علم دینی و تمدن‌سازی، «منطق فرایندی و روح معنا»، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام).

زیرساخت دوم: موضوع امنیت نظامی و انتظامی و حوزه جنگ و دفاع است که از نیازهای پایه برای ایجاد یک تمدن است.

زیرساخت سوم: با عنوان «اَسْتِصْلَاحُ أَهْلِهَا» آمده است و به موضوع مدیریت منابع انسانی و اصلاح جامعه اشاره دارد که به اطلاق خود شامل رفع تمام نیازهای جسمی و روحی مردم جامعه می شود.

زیرساخت چهارم: موضوع عمران و شهرسازی است که از مهم ترین مؤلفه های پیشرفت و توسعه و تمدن سازی است.

تحلیل الزامات ساختار فقه تمدنی

با توجه به عهدنامه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، کشور اسلامی و همچنین تمدن اسلامی حداقل باید دارای چهار زیرساخت اصلی باشد که عبارت اند از: اقتصادی و دارائی، نظامی - انتظامی - امنیتی، عمران و آبادی شهرها و نیز مدیریت منابع انسانی. سیستم مدیریت منابع انسانی که حضرت با تعبیر «استصلاح اهله» بیان فرمودند، به معنای رشد و اصلاح جامعه است که می تواند بسیاری از سیستم های اجتماعی را شامل شود، از این رو باید این زیرساخت را جزئی تر نمود تا زیرساخت های دیگر را نیز دربرگیرد.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۲۵
زمستان ۱۴۰۰

۱۱۸

مباحث مربوط به «فرهنگ و تربیت» به معنای عام خود که تمامی مسائل عبادی و تربیتی را شامل می شود، شاید اساسی ترین زیرساخت در دین اسلام است که هم مصداق بارز استصلاح جامعه است و هم از ساختار علوم انسانی و ابواب فقه موجود قابل فهم است، کما این که از آنها، لزوم زیرساخت «حقوقی و قضائی» و نیز زیرساخت «تأمین اجتماعی» برای مدیریت جامعه انسانی و رسیدن به عدالت اجتماعی به دست می آید.

زیرساخت «علم و علم آموزی و تحقیق» نیز پایه و اساس پیشرفت و تعالی در هر تمدنی است، بنابراین باید یکی از زیرساخت های اصلی تمدن باشد، همان طور که مباحث مربوط به حکومت و سیاست و اداره جامعه قطعاً یکی از زیرساخت های اصلی است که در علوم انسانی نیز شاخه مهمی را به خود اختصاص داده است.

از طرفی با توجه به شبکه نیازهای اولیه انسان، یکی از زیرساخت‌های اصلی باید تأمین «منابع غذایی و انرژی و محیط زیست» باشد که تعبیر «عمارة بلادها» نیز می‌تواند شامل آن شود، کما این که شامل زیرساخت «عمران و شهرسازی» نیز می‌شود. همچنین زیرساخت «سلامت و بهداشت» به یکی از نیازهای اولیه انسانی پاسخ می‌دهد.

طرح پیشنهادی زیرساخت‌ها، سیستم‌های کلان و خرد تمدنی (نقشه‌سازدهای تمدنی)

زیرساخت‌ها و سیستم‌های کلان و زیرسیستم‌های تمدن اسلامی با استفاده از برخی روایات تبیین‌کننده ساختارها و نیازهای انسان، استقراء مضامین روایات مختلف، شبکه موضوعات و مسائل بشری، مسائل علوم انسانی، تبویب فقه موجود و طرح‌های پیشنهادی صاحب‌نظران در این باره، با رویکردی آینده‌نگرانه جمع شده است و معادل باب‌های فقه موجود نیز بیان گردیده است.^۱ البته به صورت پیشنهادی که قطعاً باید در بوتۀ نقد قرار گیرد و با رفع نواقص و تکمیل و اصلاح و با ویرایش‌های متعدد، عیار لازم را به دست آورد.

ساختار
فقه‌تمدنی

۱۱۹ برخی از زیرساخت‌ها و سیستم‌های ذکر شده در این طرح، در فقه موجود بحث نشده است و حتی ممکن است با تعریف فقه موجود نیز سازگار نباشد. ولی با توجه به تعریف فقه تمدنی ورود این مباحث به فقه، ضروری به نظر می‌رسد.

زیرساخت پایه: تعلیم و تحقیق

شامل سیستم‌های:

- علم‌آموزی، مهارت‌آموزی؛
- تحقیق و تولید علم، خلاقیت و نوآوری، مدیریت دانش؛
- برنامه‌ریزی کلان، آینده‌پژوهی، الگوی پیشرفت، تمدن‌سازی و سبک زندگی.

۱. البته برخی از سیستم‌ها در بین ابواب پنجاه و دوگانه فقه موجود معادلی ندارد، کما این که برخی از باب‌ها معادل چند سیستم قرارداد شده است. مثلاً از کتاب الزکاة هم در سیستم مالیاتی و هم در سیستم تأمین اجتماعی می‌توان استفاده کرد.

خروجی: فرایند یادگیری و دانش‌اندوزی، تحقیق و تولید علم، فرایند خلاقیت و نوآوری، مشاوره و کارشناسی (الاجتهاد و التقليد)، فرایند آینده‌پژوهی، فرایند شکل‌گیری ساختارها و نظام‌های تمدنی، فرایند مشاوره و تفکر روشمند.

زیرساخت اول: فرهنگ و تربیت

شامل سیستم‌های:

- **عبادی فردی و جمعی:** سیستم کسب طهارت جسمی و روحی (الطهارة)، تمرکز روحی و هم‌افزایی در جهت هدف (الصلاة)، مدیریت احساس (الصوم)، خروج از روزم‌رگی و خلوت‌یابی (الاعتکاف)، عبادت فردی، جمعی و بین‌المللی (الحج و العمرة)، زیارات و مکان‌های عبادی؛

- **سبک زندگی فردی:** مدل لباس و پوشش، حجاب زنان و مردان، زینت و آراستگی، مدل خوراک و تغذیه، مدل خواب و استراحت و ...؛

- **کنترل کیفیت اجتماعی:** انسان سالم و مطلوب، (هدایت و ارشاد)، (الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر)؛

- **ارتباطات اجتماعی:** (زبان، خط، اطلاع‌رسانی، کتاب و مطبوعات، رسانه)؛

- **فرهنگ و اخلاق شهروندی؛**

- **نمادها و شعائر:** آداب و رسوم، جشن و عزا؛

- **میراث فرهنگی:** سفر و جهانگردی، اوقات فراغت؛

- **هنر:** زیبایی‌شناسی و تبلیغات.

خروجی: فرایند مدیریت نماز جمعه و بهره‌وری از ظرفیت‌های آن، عملیات قبله‌شناسی و تعیین وقت نماز، مدیریت مسجد و استفاده از ظرفیت فرهنگی تمدنی آن، بحران‌شناسی محیطی (نماز آیات)، رؤیت هلال، تقویم قمری (نجوم)، محاسبه فدیة و فطریه و کفاره، جغرافیای اماکن عبادی و زیارتی، فرایند خرد و کلان حج و عمره، فرایند زیارت و اتصال روحی به ملکوت.

فرایندهای زیرساختی ارتباطی (زبان، خط، ارتباطات، رسانه)، ارتباط با مؤمنان و غیرمؤمنان، فرایندهای زمانی و تاریخی، میراث فرهنگی و آثار باستانی، الگوی هنر،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۵

زمستان ۱۴۰۰

۱۲۰

تشکل‌های عمومی و علمی، فرایندهای اخلاقی تربیتی (عمومی و خاص)، گناهان کبیره، آزادی شخصی، فرایند ارتباط با اقلیت‌های دینی و گروه‌های اجتماعی خاص، فرایند رفتار بهینه در جامعه، الگوی تفریح و اوقات فراغت، الگوهای گفتاری، نوشتاری و تصویری و نیز فرایندهای رسانه‌ای و پیام‌رسانی.

زیرساخت دوم: حکومتی، سیاسی و اداری

شامل سیستم‌های:

- مدیریت کلان و خرد: مدل حکومت، احزاب، سازمان‌ها و تعاونی‌ها، دولت و ادارات و نیز انتخابات؛

- روابط بین الملل: بین‌المذاهب (صلح‌نامه‌ها و توافق‌نامه‌های بین‌المللی، پناهندگی سیاسی، سازمان ملل و حقوق بشر)؛

خروجی: فرایند انتخاب رهبر، فرایند برنامه‌ریزی، نظارت، بازرسی، سنجش (فرایندهای کنترلی و ارزیابی)، فرایندهای ثبتي (ثبت اسناد و احوال)، فرایندهای نظارتی، فرایندهای پشتیبانی، فرایندهای توسعه‌ای، فرایند گزینش، فرایند مشارکت سیاسی، فرایند مدیریت کارگزاران دولتی، بودجه، بیت‌المال و خزانه‌داری، فرایند ارتباط با اهل کتاب و کفار، فرایند مهاجرت، امور حسبه، استانداردهای تشکل‌ها و احزاب (ولایت‌الفقیه، الامر بالمعروف و النهی عن المنکر).

ساختار
فقه‌تمدنی

۱۲۱

زیرساخت سوم: نظامی، انتظامی و امنیتی

شامل سیستم‌های:

- جهاد و دفاع: نیروی نظامی، اسیران جنگی، (سیستم نگهداری از اسیران جنگی و حقوق آنان)؛

- نیروی انتظامی؛

- اطلاعات و امنیت؛

خروجی: فرایندهای جنگ و دفاع، مرزداری، فرایند ارتباط با اسیران جنگی، زنان و کودکان دارالحرب، فرایندهای اطلاعاتی و امنیتی داخل و خارج از کشور

(الجهاد، الصلح، الهدنة، العتق، التدبير، الاستيلاء).

زیر ساخت چهارم: حقوقی و قضائی

شامل سیستم‌های:

- دادگستری: (حل اختلاف، کشف و اثبات جرم):

- حقوقی: (تبیین حقوق و تکالیف):

- وکالت:

- جرم و مجازات:

خروجی: مدل عدالت‌ورزی، فرایندهای حل و فصل دعاوی، میانجی‌گری در کار خیر، فرایندهای زیرساختی استقرار، حفظ و نگهداری (مدیریت، دفاع و امنیت، دادگستری، خانواده و زندگی)، فرایندهای جرم و مجازاتی، فرایند بازجویی، زندان و بازداشتگاه، فرایندهای رفع تعارض و سازگار کردن، فرایند دادرسی، مشاوره، بازپرسی، استشهاد و قسم‌دادن، فرایند اجرای حدود و تعزیرات (القضاء، الوکالة، الصلح، الشهادات، الحدود و التعزیرات، القصاص و الجنایات، الدیات، الکفارات، الإقرار).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۵

زمستان ۱۴۰۰

۱۲۲

زیر ساخت پنجم: خانواده و جامعه‌سازی

شامل سیستم‌های:

- **تشکیل خانواده:** خواستگاری، تعیین مهریه، مراسم عقد و عروسی، فرزندآوری، تدبیر منزل و مدیریت خانواده، اقتصاد خانواده، مدیریت و کنترل بحران خانواده، مدیریت منابع مالی خانواده (میراث و وصیت)؛

- **جمعیت‌سازی:** جمعیت‌سازی و ترکیب‌های جمعیتی، بهینه‌سازی نسل و نیروی انسانی.

خروجی: فرایند مشاوره خانوادگی، فرایند تربیت زن و فرزند، فرایند وکالت و دعاوی خانواده، فرایند ازدواج آسان و همگانی، حجاب و پوشش خانواده، فرایند خواستگاری و تعیین مهریه و رسوم اسلامی ازدواج، فرایند ثبت ازدواج و طلاق،

فرایند کنترل بحران‌ها در خانواده، حضانت و رضاع، فرزندخواندگی، الگوی مصرف و اسراف، الگوی زندگی سالم، فرایند محاسبه ارث و تحلیل وصیت‌نامه، ارتباط با خویشاوندان، سیاست‌های جمعیتی و فرزندآوری، فرایندهای زیرساختی نرم‌افزاری (جمعیت‌سازی و ملت‌سازی)، فرایند انسجام اجتماعی (النکاح، الزواج، الطلاق، الخلع و المبارة، الظهار، الایلاء، اللعان، المیراث، الوصیة، الکفالة).

زیرساخت ششم: سلامت و بهداشت

- **بهداشت:** شناخت آلودگی‌ها، عوامل بحران‌ساز محیط زندگی، صنایع بهداشتی و آرایشی، عوارض جسمی زنان (عادت ماهانه، زایمان) و شیوه‌نامه بهداشت زنان؛

- **درمان (پزشکی):** طب سنتی و اسلامی، صنایع درمانی، دارویی، شبیه‌سازی، پیوند، تلقیح مصنوعی، جراحی پلاستیک و مرگ مغزی؛

- **ورزش و نشاط:** ورزش‌های مطلوب و نامطلوب، باشگاه‌های ورزشی و شرط‌بندی.

- **خروجی:** فرایند حفظ سلامتی و بهداشت بدن، فرایند تجهیز اموات (تغسیل، تکفین و تدفین)، فرایند تربیت بدنی و ورزش قهرمانی (الطهارة، السبق و الرمایة).

ساختار
فقه‌تمدنی

۱۲۳

زیرساخت هفتم: رفاه و تأمین اجتماعی

- **مددکاری اجتماعی:** مددکاری اجتماعی و شناسایی اقشار آسیب‌پذیر.

- **رفاه عمومی:** بیمه و بازنشستگی، قرض و وقف و نذر.

- **خروجی:** فرایند شناسایی و مدد به بیماران، مصیبت‌دیدگان، سالمندان، یتیمان، فقیران، قرض‌داران، سائلان، درراه‌ماندگان، پناهندگان، زندانیان، اسیران، آسیب‌دیدگان حوادث طبیعی، معلولان جسمی و ذهنی، فرایند جذب کمک‌های مردمی، وظایف خیریه‌ها، بهزیستی، فرایند کار قرض‌الحسنه‌ها و صندوق‌های بازنشستگی (الدین و القرض، الخمس، الزکاة، الوقف، العطیة، الکفارات، النذر).

زیرساخت هشتم: اقتصادی و دارایی

شامل سیستم‌های:

- مالیات و عوارض؛

- مالکیت؛

- تجارت و کسب و کار: تأمین منابع مالی، استخدام و دستمزد و نیز بازار؛

- بانکداری و سرمایه‌گذاری: پول، اوراق قرضه، جوایز بانکی مؤسسات

اعتباری، بورس، فروش سهام؛

- واردات و صادرات: گمرک، انبارداری؛

- صنعت و ابزارسازی؛

- نقل و انتقال و بهره‌وری منابع.

خروجی: فرایندهای محاسبه مالیاتی، محاسبه خمس و زکات (محصولات کشاورزی، معادن، جواهرات و...)، فرایند تجارت و کسب و کار، بورس، فرایندهای زیرساختی تبادل (اقتصاد، کار، خدمات، حمل و نقل)، مشاغل ممنوعه (مکاسب محرمه)، فرایندهای هم‌کاری و هم‌افزایی، فرایند بازاریابی، فرایند حمل و نقل و گمرک، فرایندهای کاهش تورم، فرایندهای تولید، توزیع و مصرف، فرایندهای اعتمادساز و کاهش ریسک، فرایندهای کارآفرینی و درآمدزایی (تجاری، تولید، رشد)، فرایند مدیریت بحران اقتصادی، فرایند شراکت، تجارت جهانی (الزکاة، الخمس، الخراج، حیازت، صید، هبه، البیع، المتاجر، المكاسب، الشركة، المضاربة، المزارعة، المساقاة، الاجارة، الشركة، الرهن، الودیعة، الضمان، الحجر، الكفالة، الحوالة، الإجارة، العاریة، السكنی، الوقوف، الجبس، الصدقات، إحياء الموات، الغصب، اللقطة، الشفعة، الجعالة).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۵

زمستان ۱۴۰۰

۱۲۴

زیرساخت نهم: عمران و شهرسازی

شامل سیستم‌های:

- سرزمین‌گزینی و آمایش سرزمین؛

- راه‌سازی: هوایی (فرودگاه‌ها)، دریائی (بنادر) و زمینی (جاده‌های برون شهری)؛

- شهرسازی: مسکن و معماری؛

- شهرداری و خدمات شهری.

خروجی: فرایندهای زیرساختی سخت‌افزاری (سرزمین‌گزینی، شهرسازی، خطوط مواصلاتی)، فرایندهای مکانی و جغرافیایی، مدل معماری، فرایند مسکن‌سازی و معاملات مسکن و نیز راهنمایی و رانندگی.

زیرساخت دهم: منابع غذایی، انرژی و محیط زیست

شامل سیستم‌های:

- تأمین انرژی و بهره‌وری منابع طبیعی: انرژی هسته‌ای و معادن؛

- تأمین مواد اولیه و غذایی: کشاورزی، صنایع غذایی، دامداری، کشتارگاه‌ها،

شیلات، صید و شکار؛

- محیط زیست و حیوانات: جنگل‌ها و مراتع، شکار، حیات وحش، دریاها

و باد و باران.

خروجی: فرایندهای زیرساختی تولیدی و تأمین (منابع غذایی، انرژی، پوشاک، مسکن)، فرایند حفظ و بهره‌برداری از محیط، فرایند نگهداری از جنگل‌ها و مراتع، فرایند بسته‌بندی غذایی، غذا درمانی، فرایندهای به‌کارگیری انرژی فسیلی و هسته‌ای، فرایند نگهداری و تعامل با حیوانات، بهداشت آب و خاک و آفتاب (الأطفال، الصيد و الذباجة، الأطعمة والأشربة، احياء الموات).

نتیجه‌گیری و توصیه

اگر فقه بخواهد در فرایند زندگی نقش مدیریتی داشته باشد، باید در تمام زیرساخت‌ها، کلان‌سیستم‌ها، زیرسیستم‌ها و فرایندهای آن‌ها، نظر دین را عرضه کند.

به نظر می‌رسد وقت آن رسیده است که فقه از «استنباط تک‌گزاره‌ها» به استنباط سیستم‌ها و نظام‌ها بپردازد و برای این منظور استنباط فرایندهای داخلی هر سیستم بالاترین نقش را ایفا می‌کند، بنابراین باید ساختار فقه نیز براساس «استنباط فرایندها»

طرح ریزی شود و خروجی فقه به جای تک گزاره‌ها، فرایندهای پردازش سیستم‌ها باشد.

با توجه به الزامات بیان‌شده در مقاله، پیشنهاد می‌شود فقه دارای ساختاری یازده‌بخشی و متشکل از حدود چهل سیستم کلان باشد که فرایندهای لازم برای آن‌ها از فقه استنباط شود تا ان‌شاءالله قدمی برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی باشد.

منابع

• قرآن کریم.

۱. آصف آگاه، سید محمدرضی. (۱۳۹۲). تأملی بر ساختارهای فقه مدون امامیه، فقه؛ کاوشی نو در فقه اسلامی، ۲۰ (۷۷) ۱۱۷-۱۴۰.
۲. اسلامی، رضا. (۱۳۸۹). مدخل علم فقه؛ ادوار، منابع، مفاهیم، کتاب‌ها و رجال فقه مذاهب اسلامی. چاپ دوم، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۱). فقه تربیتی (مبانی و پیش‌فرض‌ها). تحقیق سید نفی موسوی. قم: مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
۴. انوشه، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگنامه ادبی فارسی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۵. باقری، اشرف‌السادات. (۱۳۸۵). ماهیت علوم انسانی و روش‌شناسی آن، مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. برجی، یعقوبعلی. (۱۳۷۴). نگاهی به دسته‌بندی بابهای فقه. فقه‌اهل بیت علیهم‌السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی. پاییز (۳) ۲۴۱-۲۶۲.
۷. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۷۹). رساله نوین، چاپ بیست و پنجم. قم: انتشارات نشر فرهنگ اسلامی.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). مفاتیح الحیاة، جمعی از محققان گروه فقه پژوهشگاه علوم و حیاتی معارج. چاپ پنجاه و سوم. قم: مرکز نشر اسراء.
۹. حسن زاده، حسین. (۱۳۸۳). بررسی ساختار فقه. قیسات، ۹ (۳۲)، ۲۶۱-۲۹۳.
۱۰. حلبی، ابوالصلاح. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. تحقیق رضا استادی. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
۱۱. حلی نجم‌الدین. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تصحیح

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۵
زمستان ۱۴۰۰

۱۲۶

- عبدالحسين محمدعلي بقال. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعيليان.
۱۲. حلی، محمدبن حسن بن يوسف. (۱۳۸۷ق). **إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد. تصحيح** موسوی کرمانی، اشتهاردی، علی پناه و بروجردی. قم: مؤسسه اسماعيليان.
۱۳. خسرو پناه، عبدالحسين. (۱۳۹۲). **فلسفة علوم انسانی (بنیادهاي نظری)**. تهران: مؤسسه حکمت نوین اسلامي.
۱۴. خمینی، سید روح الله. (بی تا). **صحيفة امام**. بازيابی شده از: نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی رحمته الله عليه.
۱۴. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). **لغت نامه**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. دورانت، ویلیام جمیز. (۱۳۳۷). **تاریخ تمدن**. تهران: انتشارات فرانکلین.
۱۶. دیلمی، سلار. (۱۴۰۴). **المراسم العلوية و الأحكام النبوية**. قم: منشورات الحرمین.
۱۷. سپهری، محمد. (۱۳۸۹). **تمدن اسلامي در عصر امویان**، تهران: امیرکبیر.
۱۸. شریف الرضی، محمدبن حسین. (۱۴۱۴ق). **نهج البلاغة (صحي صالح)**. قم: هجرت.
۱۹. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۳ق). **الفتاوى الواضحة وفقا لمذهب اهل البيت عليهم السلام**. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۰. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۰ق). **دروس في علم الاصول**. قم: دار الهدی.
۲۱. عالمی، بابک. (۱۳۹۵). **ساز، ه. فرم و معماری. مطالعات معماری ایران**. ۵ (۹)، ۱۲۳-۱۴۰.
۲۲. عاملی، محمدبن مکی. (بی تا). **القواعد و الفوائد**. تحقیق سید عبدالهادی حکیم. قم: ۱۲۷ مکتبه المفید.
۲۳. عاملی، سید جوادبن محمد. (۱۴۱۹ق). **مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة**. تحقیق محمدباقر خالصی. قم: مؤسسه النشر الاسلامي، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۲۴. علی آبادی، محمدحسن. (۱۳۹۴). **پیشرفت آینده ایران اسلامي در گرو فعال سازی فقه تمدن ساز**. مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس الگوی اسلامي ایرانی پیشرفت. تهران: مرکز الگوی اسلامي ایرانی پیشرفت.
۲۵. قوامی، سید صمصام الدین. (۱۳۹۲). **فقه الادارة**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۶. کاشانی فیض، محمدمحسن. (بی تا). **مفاتيح الشرائع**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله عليه.
۲۷. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). **الكافي**. تصحيح علی اکبر غفاری، محمد آخوندی. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۲۸. کرمی، رضاعلی؛ کشاورزی، محمد. (۱۳۹۳). *ضرورت آینده‌پژوهی در فقه اسلامی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۶(۴)، ۷۱-۸۴.
۲۹. لوکاس، هنری. (۱۳۸۲). *تاریخ تمدن*. آذرنگ، عبدالحسین. تهران: نشر سخن.
۳۰. مشکانی، عباسعلی. (۱۳۹۰). *درآمدی بر سنجش تمدن‌سازی فقه*. فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. تابستان (۳)، ۱۴۵-۱۸۴.
۳۱. مشکینی، میرزا علی. (۱۴۱۸ق). *الفقه المأثور*. چاپ دوم. قم: نشر الهادی.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). *دائرة المعارف فقه مقارن*. قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.
۳۳. نبوی، سید عباس. (۱۳۷۵). *فقه، زمان و نظام‌سازی*. کیهان اندیشه، مرداد و شهریور (۶۷)، ۳-۲۱.
۳۴. کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا. (بی تا). *باب مدینه العلم*. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء العامة.
۳۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۹۳). *خارج فقه؛ تقسیم‌بندی شهید و بررسی آن*، جلسه ۴۵۸. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی هاشمی شاهرودی. بازیابی شده در بیست فروردین ۱۴۰۰ از:

<http://www.hashemishahroudi.org/fa/lessons/467/5>

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۵

زمستان ۱۴۰۰

۱۲۸

References

The Holy Qur'rān

1. 'Ālamī, Bābak. 2017/1395. *Sāzih, Form wa Mi'mārī*. Muṭālī'āt-i Mi'mārī-yi Iran, 5 (9), 123-140.
2. al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). n.d. *al-Qawā'id wa al-Fawā'id fī al-Fiqh wa al-Uṣūl wa al-'Arabīyya*. Edited by Sayyid 'Abd al-Hādī al-Ḥakīm. Qom: Maktabat al-Mufīd.
3. al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. n.d. *Mafāṭīḥ al-Sharā'ī'*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
4. al-Ḥalabī, Abū al-Ṣalāḥ Taqī al-Dīn Ibn Najm al-Dīn. 1982/1403. *al-Kāfī fī al-Fiqh*. Edited by *Riḍā al-'Ustādī*. Iṣfahān: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu'minīn 'Alī.
5. al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. 2014/1393. *Khārij al-Fiqh: Taqṣīm Bandī Shahīd wa Barrasī-yi Ān*. Session No.458. Taken from the website of his eminence: <http://www.hashemishahroudi.org/fa/lessons/467/5>
6. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1967/1387. *Iḍāḥ al-Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Edited by al-Mūsawī al-Kirmānī, al-Ishthihādī, al-'Alīpanāh, and al-Burūjirdī. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
7. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā'ī' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 2nd. Edited by 'Abd al-Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqqāl. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
8. al-Ḥusaynī al-'Āmilī, al-Sayyid Muḥammad Jawād. 2004/1419. *Miftāḥ al-Kirāma fī Sharḥ Qwā'id al-'Allāma*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
9. 'Alī Ābādī, Muḥammad Ḥasan. 2014/1393. *Pīshraft-i Āyandih-yi Iran dar Geruh-i Fa'ūl Sāzī-yi Fiqh-i Tamaddun*. Tehran: Markaz-i Ulgū-yi Islāmī-Irānī-yi Pīshraft.
10. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *Uṣūl al-Kāfī*. Edited by 'Alī Akbar Ghaffārī and Muḥammad Ākhundī. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
11. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). n.d. *Ṣaḥīfat al-Imām al-Khumaynī*. Taken from Imām al-Khumaynī's Software.
12. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1980/1400. *Durūs fī 'Ilm al-Uṣūl*. Qom: Dār al-Hudā.
13. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1983/1403. *al-Fatāwā al-Wāḍiḥat Wifqan li*

Madhhab ahl al-Bayt (p.b.u.t). Beirut: Dār al-Ta'āruḥ lil Maṭbū'āt.

14. Al-Sharīf al-Raḍī, Muḥammad ibn Ḥusayn ibn Mūsā. 1993/1414. *Nahj al-Balāghah*. Qom: Dār al-Hijrat.

15. Anūshih, Ḥasan. 1997/1376. *Farhangnāmih-yi Adabī-yi Fārsī*. Tehran: Sāzīmān-i Chāp wa Intishārāt.

16. A'rafi, 'Aliridā. 2012/1391. *Fiqh Tarbiyati (Mabānī wa Pīshfarzihā)*. Edited by Sayyid Naqī Mūsawī. Qom: Mu'asis-yi Farhangī Ishraq wa 'Irfān.

17. Āsif Āgāh, Sayyid Muḥammad Raḍī. 2013/1392. *Ta'umulī bar Sākhṭār-hāyi Fiqh Mudawwan-i Imāmīyah*, Fiqh; Kāwushī Nu dar Fiqh Islāmī, 20 (77), 117-140.

18. Bāqirī, Ashraf al-Sādāt. 2006/1385. *Māhiyat-i 'Ulūm-i Insānī wa Rawish Shināsī-yi Ān*. Proceedings of the National Congress of Humanities. Tehran: Pashūhishgāh-i 'Ulūm-i Insānī wa Muṭālī'āt-i Farhangī.

19. Bī'āzār Shīrāzī, 'Abd al-Karīm. 2000/1379. *Risālih-yi Nuwīn*. 25th. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

20. Burjī, Ya'qūb'alī. 1995/1374. *Nigāhī bi Daṣṭibandī-yi Bābhā-yi Fiqh*. Fiqh Ahl al-Bayt Journal, Mu'assisat al-Dā'irt al-Ma'ārif Fiqh Islāmī. Autumn, (3), 241-262.

21. Dihkhudā, 'Alī Akbar. 1994/1373. *Lughat Nāmih-yi Dihkhudā*. Tehran: Mu'assisi-yi Intishārāt-i wa Chāp-i Dānishgāh Tehrān (Tehran University).

22. Durant, William James. 1958/1337. *The Story of Civilization*. Tehran: Franklin Book Program.

23. ḤasanZādīh, Ḥusayn. 2004/1383. *Barrasī-yi Sākhṭār-i Fiqh*. Qabasāt, 9(32), 261-293.

24. Islāmī, Riḍā. 2010/1389. *Madkhal 'Ilm Fiqh; Adwār, Manābī', Mafūhim, Kitābhā wa Rijāl Fiqh Madhāhib Islāmī*. 2nd. Intishārāt-i Markaz Mudīriyat Hawzih 'Ilmiyah Qom.

25. Jawādī Āmulī, 'Abd Allāh. 2012/1391. *Mafūfih al-Ḥayāt*. A group of researchers from the jurisprudence group of Pazhūhishgāh-i 'Ulūm-i Waḥyānī-yi Mi'rāj. 53th. Qom: Nashr-i Isrā'

26. Karamī, Riḍā 'Alī; Kishāwarzī, Muḥammad. 2014/1393. *Ḍarūrat-i Āyandih Pazhūhī dar Fiqh Islāmī*. Faṣhnāmih-yi Muṭālī'āt-i Mīyān Rishtih-yi dar 'Ulūm-i Insānī, 6 (4), 71-81.

27. Kāshif al-Ghiṭā', 'Alī ibn Muḥammad Riḍā. n.d. *Bāb Madīnat al-'Ilm*. Najaf: Maṭba'at Kāshif al-Ghiṭā' al-'Āmma.

28. Khusrupanāh, 'Abd al-Ḥusayn. 2013/1392. *Falsafih-yi 'Ulūm Insānī*. Tehran:

Mu'assasat Hikmat Nuwīn Islāmī.

29. Lucas, Henry. 2003/1382. *Tārīkh-i Tamaddun*. Āzarang, 'Abd al-Ḥusayn. Tehran: Nashr-i Sukhan.

30. Makārim Shīrāzī, Nāšir. 2007/1428. *Anwār al-Uṣūl. Dā'irat al-Ma'ārif Fiqh Muqāran*. Qom: Madrasi-yi Imām 'Ali Ibn Abī Ṭālib

31. Mishkānī, 'Abbās 'Alī. 2011/1390. *Dar Āmadī bar Snajish-i Tamaddun Sāzī-yi Fiqh*. Faṣlnāmih-yi Pazhūhishī-yi Tārīkh-i Farhang wa Tamaddun Islāmī.

32. Mishkānī, Mīrzā 'Alī. 1997/1418. *Al-Fiqh al-Ma'thūr*. 2nd. Qom: Nashr al-Hādī.

33. Nabawī, Sayyid 'Abbās. 1996/1375. *Fiqh, Zamān wa Niẓām Zāzī. Keyhān-i Andīshih*, August and September (67), 3-21.

34. Qawwāmī, Sayyid Ṣamṣām al-Dīn. 2013/1392. *Fiqh al-'Idārah*. Qom: Pazhūhishqāh-i Ḥawzah wa Dānishgāh.

35. Sallār Daylamī, Ḥamzat ibn 'Abd al-'Azīz. 1984/1404. *Al-Marāsim al-'Alawīyat wa al-Aḥkām al-Nabawīyah*. 1st. Qom: Manshūrāt al-Ḥaramayn.

36. Sipihrī, Muḥammad. 2010/1389. *Tamaddun-i Islāmī dar 'Asr-i Umawīyān*. Tehran: Intishārāt-i Amīr Kabīr.

